ایران‌جان؛ فرصتی طلایی برای کشف باب‌الرضا(ع)

مدیرکل صداوسیمای خراسان شمالی معتقد است که رویداد «ایران‌جان» فرصتی برای شناسایی ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری این استان است



سپیده اشرفی
دبیرگروه رسانه

روی شانه گربه نقشه ایـران، هرچند خاکی و خسته اما استانی نشسته که گنجینه‌ای از تاریخ، فرهنگ، طبیعت و ظرفیت‌های اقتصادی را یک‌جا در خود جـای داده اسـت؛ خـراسـان شـمـالـی، سرزمین اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، موسیقی مقامی، جاذبه‌های طبیعی و مردمانی که همزیستی مسالمت‌آمیزشان تصویری روشـن از وحـدت و همگرایی ایـرانی را به نمایش می‌گذارد. این استان، با آن‌که تنها ۲۳ سال از شکل‌گیری رسمی آن می‌گذرد، پیشینه‌ای به بلندای تاریخ ایران دارد و در دل خود فرصت‌هایی نهفته بـرای گردشـگری، کـشـاورزی، صنعت و سرمایه‌گذاری جای داده است. خراسان شمالی در قامت دوازدهمین میزبان رویداد ملی «ایـران جـان»، حـالا فرصتی یافته تا از قاب جغرافیای کمتر دیده‌شده خود فراتر برود و روایت تازه‌ای از توانمندی‌ها و داشته‌هایش پیش‌روی ایرانیان قرار دهد؛ استانی که سالانه میلیون‌ها مسافر از مسیر آن عبور می‌کنند اما هنوز نتوانسته سهم شایسته‌ای از این ظرفیت برای رونق گردشگری و اقتصاد محلی به‌دست آورد. محدودیت‌های زیرساختی، دسترسی ناکافی به شبکه ریلی و فاصله با جایگاه توسعه‌ای مورد انتظار، از جمله چالش‌هایی است که در کنار ظرفیت‌های مغفول این منطقه قرار گرفته‌اند. اکنون قرار است در یک هفته، دوربین‌ها و میکروفون‌های رسانه‌ملی به سمت این خطه از شمال شرق کشور بچرخند؛ نه‌فقط برای معرفی جاذبه‌ها و زیبایی‌های آن، بلکه برای بازتاب مسائل، مطالبات و فرصت‌هایی که می‌توانند مسیر آینده استان را تغییر دهند. ایـران جان بـرای خراسان شمالی می‌تواند فراتر از یک هفته برنامه‌سازی رسانه‌ای باشد؛ فرصتی برای دیده‌شدن استانی که ظرفیت‌هایش با جایگاه کنونی آن در نقشه توسعه کشور تناسب ندارد و بسیار فراتر از آن است.

ظرفیت‌های بزرگ در جغرافیای یک استان جوان

رضا واعظی، مدیرکل صداوسیمای استـان خـراسـان شمالی درخـصـوص نظام مسائل اصلی اسـتـان خـراسـان شمالی که قرار است در این یک هفته مطرح شود، به جام‌جم می‌گوید: خراسان شمالی، به‌اصطلاح، استانی نوظهور و جـوان است و ۲۳ سـال از عمر شکل‌گیری آن مـی‌گذرد اما منطقه شمال خراسان به بلندای تاریخ ایران، است. این منطقه از نخستین نقاطی بوده که تحت تأثیر حملات خارجی قرار گرفته؛ مغول‌ها و ازبک‌ها به این مناطق حمله کرده‌اند. بنابراین، مردم این مناطق بسیار شجاع و غیور هستند. به‌دلیل فضای کوهستانی منطقه، بخش عمده فعالیت‌های مردم در حوزه دامداری و کشاورزی متمرکز شده است. با وجود این، پس از انقلاب اسلامی اتفاقات خوبی در این استان رخ داده است. شاید برای نخستین‌بار دانشگاه به این مناطق آمده و بهترین بیمارستان‌ها ساخته شده است. همچنین، پس از سفر پربرکت قائد شهید در سال ۱۳۹۱، اتفاقات بسیار خوبی در حوزه آموزشی رخ داد و مدارس خوبی ساخته شد. دو، سه یا چند صنعت منحصربه‌فرد کشور نیز در این استان قرار دارد؛ صنایعی که نمونه آنها را در خاورمیانه نداریم. این استان از لحاظ ظرفیت‌های رشد و توسعه، بسیار مستعد است و محصولات کشاورزی بسیاری دارد اما یک‌سری مسائل باعث شده که خراسان شمالی از سایر استان‌ها عقب بماند و نتواند به جایگاهی که انتظار می‌رفت، دست پیدا کند.

وی با اشاره به صحبت‌های رهبر شهید پیرامون این استان نیز بیان می‌کند: قائد شهید فرموده بودند که خراسان شمالی با توجه به ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و نیروی انسانی‌ای که دارد، می‌تواند جزو ۱۰ استان برتر کشور باشد اما این اتفاق هنوز نیفتاده و این استان نتوانسته در این ماراتن توسعه، جایگاه خود را ارتقا دهد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این وضعیت، نبود نگاه ویژه به آن باشد. سیاست‌گذاران در دولت، مجلس و حاکمیت باید توجه بیشتری به این منطقه داشته باشند تا بتواند فاصله خود را با سایر استان‌ها کاهش دهد. به همین دلیل، نبود توجه مضاعف به این استان، کاستی‌هایی را رقم زده که یکی از آنها در حوزه زیرساخت‌هاست. دسترسی خراسان شمالی به خطوط راه‌آهن بسیار محدود است. ارتباط ریلی مرکز استان نیز نیمه‌تعطیل است؛ یعنی همیشه قابل استفاده نیست و در نهایت، گنجایش این حجم از مسافر را ندارد.

وی ادامه می‌دهد: خراسان شمالی به‌طور متوسط سالانه بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون مسافر عبوری دارد. این مسافران ظاهرا به حرم امام رضا(ع) می‌روند و در مسیر برگشت نیز از سمت جنوب شرق عبور می‌کنند اما خراسان شمالی نتوانسته استفاده خوبی از ظرفیت گردشگری این مسافران داشته باشد. این استان، گنجینه فرهنگ‌هاست. منظور از این تعبیر آن است که اقوام مختلف با کمال همگرایی و بدون کوچک‌ترین تنش و چالشی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این استان نمونه بارزی از وحدت‌گرایی است. اگر تمرکز ما بر این باشد که در نگاه نخست، افکار عمومی، به‌ویژه مردم کشورمان، خراسان شمالی را بشناسند و بدانند این استان کجاست، باید توجه‌ها را به سمت فرصت‌هایی جلب کنیم که در این منطقه وجود دارد؛ فرصت‌هایی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سرمایه‌گذاری.



برش

توجه به ناترازی در فصل سرد

مدیرکل صداوسیمای خراسان شمالی بیان می‌کند: با توجه به ضرورت مدیریت و بهینه‌سازی مصرف انرژی، موضوع تأمین و مدیریت انرژی در خراسان شمالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه این استان در انتهای خط انتقال انرژی قرار دارد و همین مسأله، توجه بیشتر به مدیریت مصرف و همراهی مردم را ضروری می‌سازد.



بـر هـمـیـن اسـاس، در چـارچـوب رویـداد ملی ـ رسـانـه‌ای «ایـران جـان؛ خـراسـان شـمـالـی ایـران»، بخشی از برنامه‌ها به مـوضـوع انـرژی، ضـرورت اصلاح الگوی مصرف و مشارکت عمومی در مدیریت مصرف اختصاص یافته است.

در این راستا، تلاش کرده‌ایم با راه‌اندازی پویش‌های مختلف، مردم را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی مدیریت مصرف انرژی وارد میدان کنیم تا با همراهی و مشارکت جمعی، زمینه کاهش مصرف و استفاده بهینه از منابع انرژی فراهم شود.

یکی از این پویش‌ها، پویش «درجه همدلی» است که در کنار سایر پویش‌ها و برنامه‌های رسانه‌ای، با هدف فرهنگ‌سازی، افزایش حساسیت عمومی نسبت به مصرف انـرژی و تقویت مسئولیت اجتماعی مردم اجرا شده است.

در واقـع، رویـداد ملی ایـران‌جـان در خراسان شمالی، علاوه بـر معرفی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اسـتـان، به مسائل و نیازهای روز جامعه نیز توجه دارد و موضوع مدیریت مصرف و بهینه‌سازی انرژی را به‌عنوان یکی از محورهای مهم برنامه‌های خود دنبال می‌کند. باور ما این است که مدیریت مصرف انرژی بدون مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست و رسانه می‌تواند با فرهنگ‌سازی و ایجاد همدلی، نقش مؤثری در تحقق این هدف داشته باشد.

معرفی شخصیت‌های ناشناخته در یک رویداد

مدیرکل صداوسیمای اسـتـان خـراسـان شمالی همچنین می‌گوید: در این دوره، سازمان صداوسیما در رویداد ایران جان توجه ویژه‌ای به این موضوع دارد. یکی از دغدغه‌های اصلی ما این است که فرهنگ این گنجینه فرهنگ‌ها و معرفت‌ها و همچنین عنوان «باب‌الرضا» را در درجه نخست به مردم ایران بشناسانیم و در درجه دوم برای افکار عمومی تبیین کنیم که اینجا جای بسیار خوبی برای سرمایه‌گذاری است.

خراسان شمالی همچنین جای بسیار خوبی برای دیدن و شنیدن مهم‌ترین موسیقی‌های مقامی است. امیدواریم بتوانیم در این یک هفته که به برکت این رویداد فراهم شده، با تمام وجود این ظرفیت‌ها را معرفی کنیم. ما شخصیت‌های بسیار معروفی نیز داریم. شاید برای شما بسیار قابل توجه باشد که بدانید فردی که فردوسی را متقاعد می‌کند تا شاهنامه را بنویسد، فردی به نام ابوالعباس اسفراینی است. او در دربار غزنویان حضور داشت و همان‌طور که می‌دانید، در آن زمان زبان رسمی ایران عربی بود. با تلاش او و تمرکزی که بر موضوع شاهنامه ایجاد شد، فردوسی شاهنامه را نوشت و زبان فارسی دوباره به جایگاه زبان رسمی ایـران بازگشت. ظرفیت‌های بی‌شماری در این استان وجود دارد که مغفول مانده و به‌خوبی منعکس نشده است. امیدواریم بتوانیم این ظرفیت‌ها را برای افکار عمومی معرفی کنیم و نشان دهیم که خراسان شمالی منطقه‌ای ارزشمند و برخوردار از فرصت‌های بسیار خوب برای سرمایه‌گذاری و دیدن جاذبه‌هایی است که شاید تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

واعظی در پاسخ به این پرسش که برای برگزاری هرچه بهتر این رویداد در خراسان شمالی، چه برنامه‌ریزی‌ها و اقداماتی انجام شده، بیان می‌کند: نخستین کاری که انجام دادیم، این بود که تمام دوره‌های ایران جان را بررسی و تحلیل کردیم. نقاط قوت و ضعف ۱۱ دوره برگزارشده را مورد بررسی قرار دادیم. همچنین شبکه‌های تلویزیونی را تحلیل کردیم تا مشخص شود بیشتر از چه سبک‌هایی برای تولید محتوا استفاده می‌کنند. در همین راستا، تمام دستگاه‌های استان، از خود استانداری گرفته تا سایر نهادها را مکلف کردیم که حتما با استان‌هایی که تجربه‌های مشابهی داشته‌اند، ارتباط برقرار کرده و تجربیات آنها را دریافت کنند. یکی از اقداماتی که انجام دادیم و تأثیر بسیار خوبی هم برای ما داشته، تشکیل ستاد برگزاری رویداد ملی ایران جان است. در واقع، این موضوع را در استان جا انداختیم که گرچه بستر انتشار این رویداد، صداوسیماست اما صاحب این رویـداد همه دستگاه‌ها هستند. تلاش شده تا استانداری و همه دستگاه‌ها پای کار بیایند و از فرصتی که صداوسیما فراهم کرده، به بهترین نحو استفاده کنند تا بتوانیم رویداد ایران جان در خراسان شمالی را هرچه بهتر اجرا کنیم.

وی همچنین با تشکر از دستگاه‌های مسئول که پای کار برگزاری رویداد ایران جان هستند، بیان می‌کند: استانداری و دیگر مجموعه‌ها، در اجرای رویداد، تولید محتوا و پشتیبانی از مسائل مختلف در کنار ما بودند و الحمدلله تا اینجا کار به‌خوبی پیش رفته است. ان‌شاءالله در ادامه نیز همین روند ادامه خواهد داشت.

ویژه

جدال خاطره و نوآوری روی آنتن

از کارمند ساده تا دیپلماتی پرحاشیه؛ ماجراهای تازه مسعود شصتچی



امیر گودرزی
گروه رسانه

بـازگـشـت مـسـعـود شـصـتـچـی پـس از نزدیک به دو دهه، بیش از آن‌که احیای یک نوستالژی ساده باشد، آزمونی است برای سنجش ظرفیت‌های دراماتیک صداوسیما در عصر رقابت با پلتفرم‌های نـویـن. در فـضـای رسـانـه‌ای امـروز، مخاطب دیگر آن تماشاگر صبور و کم‌توقع سال‌های گذشته نیست؛ او در محاصره گزینه‌های بی‌شمار تماشا، غرق در فضای مجازی و درگیر سبک زندگی پرشتاب، تاب تحمل مقدمه‌چینی‌های طولانی و فضاسازی‌های کند را ندارد. همین شکاف بود که باعث شد مرد سه‌هزارچهره در چند قسمت آغازین با نقدهایی از سر بی‌صبری مخاطبانی روبه‌رو شود که انتظار داشتند بلافاصله با همان ریتم و ضرباهنگ نوستالژیک فصل‌های پیشین مواجه شوند اما با دنیایی متفاوت و فضاسازی آرام‌تـر از آنچه تصور می‌کردند روبه‌رو شدند.

با این حال، چرخش فرمی و روایی سریال در قسمت نهم، اثبات کرد که این نقدها عجولانه بوده و سریال در حال طی کردن مسیری برای بلوغ ساختاری است. قسمت نهم نه تنها یک نقطه عطف داستانی، بلکه لحظه کشف عیار واقعی این فصل بود؛ لحظه‌ای که مخاطبان کم‌حوصله، ناگهان دریافتند آنچه در انتظارشان است بسیار خنده‌دارتر و عمیق‌تر از چند قسمت‌های قبلی است. در این قسمت، شصتچی بار دیگر به جای کسی قرار می‌گیرد که نیست اما این بار ماجرا از فرودگاه شروع شده و به سفری دیپلماتیک ختم می‌شود. خطای شناسایی در فرودگاه، او را برخلاف میلش به پشت میز مذاکره می‌کشاند؛ جایی که عنوان اشخاص، زبان رسمی و صورت توافق، مهم‌تر از صلاحیت فرد و نتیجه واقعی تصمیم‌ها جلوه می‌کرد. این دقیقا همان طنزی است که مخاطب امروزی را نه با شوخی‌های پراکنده و کلامی سطحی، بلکه با عمق پوچی موقعیت‌ها به خنده می‌اندازد.

تعداد کم می‌شود و قهقهه جان می‌گیرد

تغییر محسوس در قسمت نهم، حرکت از تعداد شوخی‌ها به سمت عمق موقعیت‌ها بوده است. شاید در نگاه اول به نظر برسد که موقعیت‌های کمدی در فصل سوم به لحاظ تعداد، کمتر از آثار گذشته باشند اما کیفیت این لحظات به‌گونه‌ای است که به‌جای خنده‌های گذرا و فراموش‌شدنی، قهقهه‌آفرین و ماندگار هستند. یکی از درخشان‌ترین و گویاترین نمونه‌های این طنز موقعیت، در صحنه سالن صبحانه هتل محل اقامت هیأت مذاکره‌کننده رقم می‌خورد؛ جایی که کمدی پیش از آن‌که متکی به کلام باشد، کاملا در تصویر و موقعیت متولد می‌شود. پشت سر اعضای هیأت، بوفه‌ای مجلل و پر از انواع غذاها و صبحانه‌های رنگارنگ خودنمایی می‌کند اما در نقطه مقابل، اعضای تیم مذاکره‌کننده دور یک میز نشسته‌اند و در نهایت سادگی و احتیاط، تنها در حال گاز زدن به خیار و پاشیدن نمک روی آن هستند. همین تصویر متناقض و صامت، یعنی گاز زدن به خیار روی چنان میز مجللی، پیش از ردوبدل شدن حتی یک کلمه، از مخاطب خنده می‌گیرد اما لایه دوم کمدی زمانی شکل می‌گیرد که شصتچی با همان لحن آرام و دستپاچگی محتاطانه‌اش پیشنهاد می‌دهد: این خیار را خرد کنیم و با کمی نان در ماست بریزیم و بخوریم... و پاسخ جدی، قاطع همکارش موقعیت را به یک شوخی قهقهه‌آفرین تمام‌عیار بدل می‌کند: «نه! ماست اینجا یونانی است؛ شما که از اختلاف ما با یونان باخبرید!» این دیالوگ، شوخی بصری نخست را تقویت می‌کند و به آن ابعادی کنایی و چندلایه می‌بخشد.

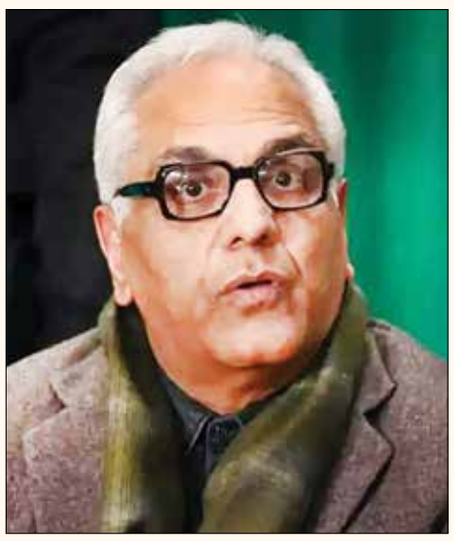
این شکل از خنده، خنده‌ای است که با تفکر گره خورده است؛ کمدی‌ای که نه از تکیه‌کلام‌ها، بلکه از اضطراب موقعیت و برخورد یک فرد معمولی با تشریفات و مناسباتی می‌آید که عقلانیت متعارف را از کار انداخته‌اند. بیننده پس از عبور از تردیدهای قسمت‌های ابتدایی، حالا دریافته که سریال به‌جای اتکا به شوخی‌های تکراری و آیتمی، بر همین تضادهای هجوآمیز تمرکز کرده است. شصتچی در این قسمت‌ها، قربانی صرف سوءتفاهم نیست؛ او حالا بخشی از یک روند ناکارآمد است که در آن دیگران به‌جای سنجش شایستگی او، به ظاهرش و به روایتی که از او ساخته‌اند، اعتماد می‌کنند.

سایه سیاست بر هویت فرد سنگینی می‌کند

از این منظر، طنز قسمت نهم از دو فاصله نیرو می‌گیرد؛ فاصله میان کسی که به نام او مذاکره می‌شود و کسی که واقعا مذاکره می‌کند و فاصله میان امتیازهایی که داده می‌شود و دستاوردی که قرار است به دست آید. اشاره به آقازادگی نیز در امتداد همین پرسش قرار دارد که چه کسانی، با چه پشتوانه‌ای و از چه مسیری به موقعیت‌های حساس راه پیدا می‌کنند.

این انتخاب برای شصتچی اتفاقی نیست. او از مرد هزارچهره تا مرد دو هزارچهره، کارمندی بود که بیش از آن‌که درپی تصاحب قدرت باشد، زیر فشار رودربایستی، سوءتفاهم و انتظار دیگران به نقش‌هایی بزرگ‌تر از توان و خواست خود رانده می‌شد. در فضای اداری آن سال‌ها، خنده از برخورد یک فرد معمولی و قانون‌پذیر با تشریفات، عنوان‌ها و مناسباتی پدید می‌آمد که قدرت نه گفتن را از او می‌گرفت. حالا قرارگرفتن همان شخصیت در جایگاه مذاکره‌کننده، این الگو را به سطح تازه‌ای می‌برد: خطای شناسایی دیگر فقط در دسر شخصی نمی‌سازد، بلکه می‌تواند بر تصمیمی جمعی اثر بگذارد.

در واقع عنوان مرد سه‌هزارچهره در این فصل معنایی فراتر از زیادشدن شمار هویت‌های اشتباهی پیدا کرده و به نوعی طنز پساحقیقت نزدیک شده است. در دو فصل قبلی، دیگران شصتچی را کسی می‌پنداشتند که حقیقی نبود. امروز مسأله هویت پیچیده‌تر شده است: تصویر، عنوان، روایت و اعتبار اشخاص در فضای رسانه‌ای با سرعتی بیشتر ساخته و بازنشر می‌شوند و حتی ابزارهای تولید محتوای مصنوعی، تشخیص چهره و صدای معتبر را دشوارتر کرده‌اند. این به معنای حضور چنین فناوری‌هایی در داستان قسمت نهم نیست؛ بلکه افقی است که از آن می‌توان ماجرای قدیمی شصتچی را دوباره خواند. در فصول قبل او زمانی مضحک می‌شد که نمی‌توانست سوءتفاهم دیگران را اصلاح کند اما اکنون پذیرفته شدن او توسط دیگران در پست‌های حساس چالش‌آفرین و خنده‌دار می‌نماید. در مرد سه‌هزارچهره روایتی نادرست از هویت یک نفر به آسانی توسط دیگران پذیرفته می‌شود و بر پایه آن عمل می‌کنند؛ بنابراین طنز پساحقیقت زمانی در این مجموعه شکل می‌گیرد که خطا نه فقط در معرفی شصتچی، بلکه در اطمینان دیگران به ظاهری



دیده شود که هیچ‌کس برای سنجیدن آن مکث نمی‌کند.

با این همه فاصله زمانی میان فصل‌های مجموعه را نمی‌توان تنها با تکرار دستپاچگی شصتچی پر کرد. کارمند امروز، حتی اگر همچنان گرفتار سلسله‌مراتب و فشارهای معیشتی باشد، با تجربه‌ای متفاوت از کار، خانواده و مناسبات اجتماعی زندگی می‌کند. انتظار می‌رود این تجربه در شیوه واکنش او نیز اثری گذاشته باشد؛ آیا هنوز فقط نمی‌تواند مخالفت کند، یا آموخته برای عبور از موقعیت‌های دشوار، خود را با انتظارات دیگران هماهنگ نشان دهد؟ آیا می‌فهمد که پذیرش یک نقش اشتباه چه پیامدی دارد، یا مانند گذشته تا آخرین لحظه صرفا قربانی سوءتفاهم می‌ماند؟ قسمت نهم هنگام نشاندن او پشت میز مذاکره، این پرسش‌ها را پیش روی فیلمنامه می‌گذارد. نقطه‌ضعف آن نیز جایی آشکار می‌شود که شصتچی برای رساندن یک کنایه اجتماعی، ناگهان هوشمندتر یا مسلط‌تر از شخصیتی رفتار می‌کند که داستان تا آن لحظه ساخته است. تحول کارمند ساده‌دل به انسانی سازگارتر با قواعد قدرت می‌توانست مهم‌ترین دستاورد فصل سوم باشد، به‌شرط آن‌که این تحول در رفتار او ساخته شود، نه فقط در دیالوگی که لازم است بر زبان بیاورد.

متن کامل را در جام‌جم آنلاین بخوانید

تسلیت

پیام تسلیت معاون صدا در پی درگذشت سیدمرتضی قاضوی

احمد پهلوانیان، معاون صدا، در پی درگذشت سیدمرتضی قاضوی، مسئول تأسیسات ناحیه ۵ جام‌جم و از همکاران پرتلاش معاونت صدا، با صدور پیامی این ضایعه را به خانواده آن مرحوم و همکاران رسانه ملی تسلیت گفت.

به‌گزارش روابط عمومی معاونت صدا، در متن پیام معاون صدا آمده است: خبر درگذشت همکار ارجمند، زنده‌یاد سیدمرتضی قاضوی، موجب تأثر و اندوه فراوان شد. آن مرحوم ازجمله همکاران پرتلاش و مسئولیت‌پذیری بود که سال‌های عمر خویش را در مسیر خدمت به مجموعه جام‌جم و پشتیبانی از فعالیت‌های رسانه ملی سپری کرد. تلاش‌های بی‌وقفه و خدمات صادقانه او نقشی ارزشمند در استمرار فعالیت‌های معاونت صدا داشت. بی‌تردید یاد و خاطره این همکار خدوم و تلاشگر در خاطر همکاران و همراهانش ماندگار خواهد بود.

اینجانب این ضایعه را به خانواده داغدار، دوستان و همکاران آن مرحوم صمیمانه تسلیت گفته و از درگاه خداوند رحمان، برای آن فقید سعید، علّو درجات و برای بازماندگان، صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم.

یادداشت

دکتر سیدمحمدمهدی موسوی مهر | عضو هیأت علمی دانشگاه صداوسیما

مستند؛ نزدیک‌ترین قالب به حقیقت‌جویی

در میان مجموعه قالب‌های برنامه‌سازی موجود، قالب‌های نمایشی همواره از بیشترین سطح مخاطب برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که برخلاف برخی دیگر از قالب‌ها که برای جذب مخاطب نیازمند برنامه‌ریزی و تلاش مضاعف‌اند، قالب‌های نمایشی چنین تلاشی را کمتر می‌طلبند و توجه عام را به خود معطوف می‌دارند. با این حال، نسبت این قالب‌های نمایشی با حقیقت و میزان توانایی آنها در بازنمایی امر واقعی و حقیقی، موضوعی است که ابعاد گوناگونی دارد. این مهم در قالب مستند تا حد زیادی تأمین می‌شود؛ هرچند میان حقیقت و واقعیت تمایزهایی وجود دارد. برای تقریب به ذهن می‌توان این‌گونه مثال آورد که چون دو خط آهن را از روبه‌رو بنگریم، در انتها به یکدیگر می‌رسند، حال آن‌که می‌دانیم این دو خط موازی‌اند و قطار بر بستر آنها حرکت می‌کند؛ بدین سان، چشم ما واقعیت را به‌گونه‌ای متقاطع درک می‌کند اما حقیقت آن است که این خطوط موازی‌اند. همین مثال را می‌توان بر قالب مستند نیز انطباق داد.

هرچند مستندها ممکن است در ظاهر چنین به‌نظر آیند که تمامی واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، باید استدلال‌ها و تبیین‌های نهفته در پس قضیه را پی‌جویی کرد. خوشبختانه در سال‌های اخیر، هم در فضای فرهنگی جهان و هم در داخل ایران، مستندسازی کثرت و رواجی چشمگیر یافته و مجموعه‌های بسیار ارزشمندی در این عرصه فعالیت می‌کنند؛ حتی برخی معتقدند رشد مستند در ایران چنان افزون بوده که احتمالا از وضعیت متوازن فراتر رفته و اندکی از مسیر اعتدال خارج شده است. با وجود این، قالب مذکور به‌شکلی چشمگیر رشد کرده و اثربخشی بسزایی یافته است؛ مستندهایی که در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تولید می‌شوند، گاه ثمره سال‌ها فعالیت فرهنگی را به بار می‌نشانند و بسیار مؤثر واقع می‌گردند. سازمان صداوسیما نیز از این ظرفیت به‌شایستگی بهره می‌برد و در محیط‌های دانشگاهی و سایر مجموعه‌ها نیز مستندسازان برجسته‌ای حضور دارند که آثاری ارزشمند خلق می‌کنند. اگر آن معیار بنیادین رسانه دینی را که همانا جست‌وجوی حقیقت و به‌نمایش گذاردن آن است مد نظر قرار دهیم، نزدیک‌ترین قالبی که می‌توان یافت همین قالب مستند است؛ البته به شرط آن‌که جنبه‌های نمایشی مستند نیز همواره مد نظر باشد.

هر چقدر هم یک مستند بر پایه منابع معتبر ساخته شده باشد، نباید از یاد برد که در «داکیودرام» همواره عناصر نمایشی و دراماتیک حضور دارند. از همین ویژگی است که برخی بهره می‌برند و مستندهایی تولید می‌کنند که در ظاهر همچون مستند به نظر می‌رسد اما آنگاه که به باطن و اطلاعات تقطیع‌شده آنها نگریسته می‌شود، در قالب درامی ناجوانمردانه بازچینی شده‌اند؛ نظیر برخی مستندهایی که توسط شبکه‌های معاند درباره پهلوی اول و دوم تولید و پخش شده است. در این آثار اصول مستندسازی رعایت نمی‌شود. نسل‌های نوین که آن روزگاران را ندیده‌اند و تصوری واقعی از آن دوران ندارند، در درک واقعیت گاه با دشواری مواجه شدند و ذهن بخشی از جوانان ما از این مسیر آسیب دید؛ هرچند با تلاش‌های رسانه‌ملی، به‌ویژه در حوزه مستندسازی، این آسیب‌ها جبران شده است.